

جلوه‌ای دیگر از دم خروس «اصلاح طلبان» !!

فتوای قتل سلمان‌رشدی آری ،

حکم اعدام آقا جری نه ؟!

arash@funtrivia.com

_____آرش کمانگر

روزنامه «نیویورک تایمز» در شماره ۲۷ نوامبر ۲۰۰۲ خود، مقاله کوتاهی به قلم «سلمان رشدی» نویسنده مشهور هندی‌تبار بریتانیا منتشر کرده است. عنوان این مقاله «تعصب، دیگر بس است» می‌باشد که طی آن سلمان رشدی با اشاره به حوادث اخیر در «جهان اسلام» و موج تحجر و فتناسم در این ممالک، مردم این کشورها را مورد خطاب قرار می‌دهد و با لحن سرزنش آمیزی می‌پرسد، چرا این مردم «در شرایطی که فرهنگ کهن و کاملاً متمدن بر عشق، هنر و تفکر فلسفی آنها توسط دیوانگان، نژادپرستان، دروغگویان، مردسالاران، مستبدین، متعصبین و خشونت‌گرایان مورد تهاجم قرار گرفته، فریاد برنمی‌آورند؟ حداقل در ایران، دانشجویان به تظاهرات پرداخته‌اند. ولی در کجای دیگر اسلام صدای اکثریت مسلمانان منصف و اهل تساهل نسبت به آنچه مسلمانان نیجریه‌ای، مصری، عرب و هندی می‌کنند به گوش می‌رسد؟ مسلمانان غرب نیز نسبت به این موارد به طرز غیرطبیعی ساکت‌اند.»

سلمان رشدی انگیزه نگارش این نوشته خود را که بدون تردید «نرخ سر» او را باز هم در نزد بنیادگرایان اسلامی افزایش خواهد داد، سلسله وقایعی است که در نیجریه، ایران، هند و مصر رخ داده است.

در نیجریه مسلمانان متعصب در اعتراض به برگزار شدن مسابقه بین‌المللی تعیین ملکه زیبایی جهان در این کشور که نیمی از سکنه آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، موجی از شورش و طغیان به پا می‌کنند که به دلیل درگیر شدن با مسیحیان، عملاً به یک جنگ داخلی تمام عیار تبدیل می‌شود که در جریان آن صدها نفر کشته و هزاران تن مجروح و دستگیر می‌گردند. در واکنش به این عصبان تعصب‌آلود، خانم «ایزیوما دانیال» ژورنالیسم مسیحی نیجریه‌ای، طی مطلب جنجال‌برانگیزی نوشت که: «اگر حضرت محمد امروز زنده بود، شاید بدش نمی‌آمد که خودش با یکی از این مه‌رویان مایو پوش ازدواج کند.» این نوشته سبب گر گرفتن بیشتر مسلمانان متعصب شد و آنها رسماً از دولت نیجریه خواستند که روزنامه‌نگار مذکور را گردن بزنند، تهدیدی که سبب فرار خانم دانیال از نیجریه شد. لازم به ذکر است که بسیاری از فمینیست‌ها و نیروهای مترقی و ضد سرمایه‌داری نیز با نمایش مسخره ملکه زیبایی مخالفند و آن را نشانه سواستفاده جهان مردسالار از بدن و نقش زنان می‌دانند. اما مخالفت بنیادگرایان اسلامی نه از این زاویه تریخ‌خواهانه و برابری‌طلبانه، بلکه از زاویه‌ای کاملاً ارتجاعی و قرون وسطایی صورت می‌گیرد.

آنها از بی‌حجابی این دوشیزگان ناراحتند و الا مشکلی نه با تحقیر و کالایی کردن شخصیت زنان دارند و نه ذره‌ای به برابری زن و مرد معتقدند. به همین خاطر است که وقتی در هند یک زن مبارز (مسلمان‌زاده) به نام «آیان هیرسی علی» گفت که مردان مسلمان به زنان مسلمان ستم می‌کنند، مورد خشم مسلمانان بنیادگرا قرار گرفت و به دلیل صدور فتوای قتل‌اش از سوی آنها، ناگزیر از ترک هندوستان شد. مشابه چنین واقعه‌ای قبلاً در بنگلادش برای نویسنده شجاع این کشور «تسلیمه نسرین» رخ داده بود. اینک در راستای همین موج فنتایسم، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، حکم اعدام هاشم آقاجری را صادر کرده است. یعنی حکم اعدام کسی که یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (از نیروهای اصلی جبهه دو خرداد حامی خاتمی) است و در دوران جنگ ایران و عراق، علاوه بر از دست دادن برادر خود، یک پای خویش را فدای جنون جنگ‌طلبی «امام راحل» نموده است. جرم او این بود که طی یک سخنرانی در دانشگاه همدان، اصل «مرجع تقلید» در مذهب شیعه را به زیر سوال برده و پیروی کورکورانه از مراجع تقلید را رفتاری «میمون‌وار» ارزیابی نموده بود. سلمان رشدی با تکیه بر همین حکم شنیع و سایر وقایع تعصب‌آلود در کشورهای اسلامی، آنها را با فتوای قتل خود توسط خمینی به دلیل نگارش کتاب داستانی «آیات شیطانی» مقایسه می‌کند و از همه انسان‌ها به خصوص مردم ساکن ممالک اسلامی می‌خواهد که علیه چنین احکام و فتوای قرون وسطایی و بربرمنشانه به مبارزه برخیزند. به همین خاطر او خوشحالی خود را از اعتراضات دانشجویان کشورمان در هفته‌های اخیر اعلام می‌کند و تلویحاً دفاع دانشجویان از هاشم آقاجری را (که از او به‌عنوان «سلمان رشدی ایران» یاد می‌کند) دفاع از حق بیان و حیات خود می‌داند. در واقع جنبش دانشجویی ایران در زادگاه نخستین حکومت اسلامی جهان معاصر، با به چالش کشیدن رژیم اسلامی و احکام شرعی پوسیده‌اش، دارد خدمت بزرگی به نهضت سکولاریستی جهان علی‌الخصوص خاورمیانه می‌کند. از این رو آنها از طریق دفاع از حق حیات و آزادی اندیشه و بیان آقاجری و آقاجری‌ها، چه خود بدانند یا ندانند دارند از سلمان رشدی‌ها، دانیال‌ها، هیرسی‌علی‌ها، تسلیمه نسرین‌ها، و میلیون‌ها کمونیست، آتئیست، و روشنفکر سکولار «جهان اسلام» در برابر توحش و تحجر تتوکراتیک و اسلام بنیادگرا دفاع می‌کنند. بنابراین سلمان رشدی که متجاوز از ۱۴ سال ناگزیر از زندگی مخفی بوده، حق دارد در وجود عظیم‌ترین جنبش سکولاریستی جهان (یعنی جنبش آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه مردم کشورمان) خورشید رهایی خود را در افق نزدیک ببیند.

اما درست در همین هنگام، «پهلوان پنبه‌های دو خردادی» وارد معرکه می‌شوند، تا رویای شیرین و انسانی سلمان رشدی را به باد دهند. آنها اگر چه در دعوای جناحی‌شان با باند ولی فقیه و تمامیت خواهان، سخت از حکم اعدام «برادر مجاهد دکتر هاشم آقاجری» ناراضی‌اند و برای لغو آن حتی خواستار یک جنبش قانونی و کنترل شده دانشجویی هستند، اما از اینکه در وانفسای این «جدال خانگی» سلمان رشدی «ملعون!!» وارد میدان شده و می‌خواهد از «آب گل آلود ماهی بگیرد!!» سخت برآشفته‌اند و خوشحالی و حق‌خواهی سلمان رشدی را نوعی «توطئه حساب شده بیگانگان» برای همراهی با جناح محافظه‌کار حکومت می‌دانند. نمونه تبیین چنین موضعگیری مشتمل کننده‌ای را ما در اعلامیه اخیر سازمان آقای آقاجری یعنی «سازمان مجاهدین انقلاب

اسلامی» مشاهده می‌کنیم. این سازمان در تاریخ ۱۰ آذرماه ۸۱ بیانیه‌ای دو صفحه‌ای «در خصوص اظهارات اخیر سلمان رشدی» منتشر نموده است که بار دیگر جلوه‌ای از «دم خروس» در دعاوی «اصلاح‌طلبی» و «آزادیخواهی» حضرات را به نمایش می‌گذارد.

در اولین عبارت این بیانیه می‌خوانیم «به گزارش خبرگزاری‌ها، سلمان رشدی طی اظهاراتی، ضمن تشبیه حکم امام «ره» علیه خود با حکم صادره علیه برادر مجاهد سیدهاشم آقاجری، از وی حمایت کرده است.» این سازمان سپس با ابراز ترس از امکان سواستفاده جناح رقیب از چنین اظهاراتی می‌نویسد: «برپایه چنین تحلیلی است که اظهارات اخیر سلمان رشدی را آیه شیطانی جدیدی تلقی می‌کنیم که هدف آن تحریک و تحریض افراطیون و دمیدن در آتش فتنه است.»

مجاهدین انقلاب اسلامی که عضو ارشد آنها بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی است، در ادامه اعلامیه خود می‌افزایند «اظهارات اخیر سلمان رشدی چندان هم غیر قابل پیش بینی نبود، آن زمان که حکم ارتداد دکتر آقاجری صادر شد به صراحت گفتیم این حکم عملاً بی‌اعتباری و منتفی شدن حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی و تطهیر وی را در پی خواهد داشت.»

معنای آشکار این سخنان این است که حکم امام راحل در مورد سلمان رشدی کاملاً درست بود چون او به‌عنوان یک «مسلمان‌زاده» با نوشتن رمان «آیه‌های شیطانی» (که مرتجعین بنیادگرا و از جمله خمینی آن را نشانه توهین به پیامبر و «ارتداد» دانستند) مرتکب یک عمل نابخشودنی شده است، یعنی به یک مرتد تبدیل شده که مجازات چنین جرمی در «اسلام عزیز» مرگ است. اما این فتوای «درست» در مورد عقاید و سخنان «برادر مجاهد» هاشم آقاجری صدق نمی‌کند، چون خطای او از جنس «ارتداد» نیست!! بدین ترتیب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچون «جمعیت موقوفه اسلامی» و سایر نهادهای جناح تمامیت‌خواه رژیم، تردیدی در جرم بودن «ارتداد» (یعنی نقد و رد دین اسلام و آت‌ه‌ایسم) و ضرورت انهدام فرد «مرتد» ندارند، دعاوی آنها با جناح شماره یک رژیم تنها این است که چرا یکی از «خودی‌ها» را مشمول چنین مجازات شدیدی دانسته‌اند و برادر مجاهد آقاجری را در کنار سلمان رشدی مرتد و شیطان صفت!! گذاشته‌اند؟ بنابراین دعاوی جناح دو خردادی با جناح تمامیت‌خواه نه بر سر دفاع بی‌قید و شرط از آزادی اندیشه و بیان (و از جمله آزادی کامل تبلیغات و اشاعه افکار ضد مذهبی و مذهبی) بلکه بر سر دفاع از «آزادی خودی‌ها» و سهم‌شان در دستگاه قدرت است. این نوع «دم خروس‌ها» را «اصلاح‌طلبان» حکومتی از هر طیف و طایفه‌ای بارها طی پنج سال اخیر به معرض نمایش گذاشته‌اند که تایید کلیه اقدامات خمینی در به اصطلاح «دهه استقرار نظام» یکی از این تناقضات است. دفاع از سرکوب اقلیت‌های ملی در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان در سال‌های ۵۸ و ۵۹، دفاع از عزل بنی‌صدر در سال ۶۰ و کشتارهای هولناک تابستان آن سال، سکوت در برابر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، خلاصه کردن «قتل‌های زنجیره‌ای» به چند مورد و بالاخره تایید فتوای قتل سلمان رشدی، همه و همه نشانه‌های این نوع «تساهل، مردمسالاری و آزادیخواهی» حضرات دو خردادی است!!

در ایران امروز، تنها کسی می‌تواند ادعای آزادیخواهی و دموکرات‌منشی داشته باشد که: **اولا** با

همه سرکوب‌ها و جنایات تاریخ ۲۴ ساله جمهوری اسلامی مرز بندی کند، **ثانیا** به طور پیگیر از جدایی دین از دولت و دستگاه آموزشی دفاع کند، **ثالثا** بی‌قید و شرط از آزادی عقیده، بیان و تشکل حمایت نماید، **رابعا** از برابری کامل انسان‌ها صرف نظر از مذهب، جنسیت، گرایش جنسی، ملیت و نژاد آنها دفاع کند و در کنار همه آنها حق حیات و فعالیت بی‌چون و چرای مخالفین مذهب را (همچون آزادی تبلیغات کلیه مذاهب) بپذیرد. این همه به زبان ساده یعنی آنکه: نمی‌توان از «آقاجری» دفاع کرد اما از حق حیات و بیان سلمان رشدی حمایت نمود.

هفته نامه پیوند ، چاپ کانادا ، شماره ۴۶۵